

قلوب خلوتیان عالم ناسوت - از قدمای شعراست - محمد عوفی
 در تذکره خود نوشته که بغیر از مثنوی ویس و رامین شعری
 از وی در روزگار نمانده - و الحق چنین است مگر این قطعه که چند
 بیت از آن نوشته میشود

• قطعه •

بمعیار شعر گفتم و خواندم امروزگار • یکیک بجهد بر ثقه الملک شهریار
 شاخه تر از امید بکشتم بخدمتمش • آن شاخ خشک گشت و زیاده هیچ بار
 دعوی شعر کرد و ندانست شاعری • و انگاه نیز کرد بنادانی افتخار
 زو گلتر ندیدم و نشنیدم آدمی • در دولتش عجب غلطي کرد روزگار
 مثنوی ویس و رامین من اوله الی آخره بنظر راقم حروف رسیده -
 اگرچه اشعارش ساده واقع شده لیکن حق این است که باوجود
 سادگی و بے تکلفی نهایت پختگی و قوت دارد - و در بعضی جا اگر
 تساهل بکار رفته باشد - نظر باینکه ابتدای این فن بوده معذور است -
 چه در آن وقت جمال عرایس سخن بحلی تکلفات هنوز پیراسته
 نشده بود - مانند جادونگهان صحرا نشین بے منت سرمه و غازه
 صید افکنی دلهای حزین می نموده اند - مع هذا آنقدر سلاست و
 فصاحت در آن کتاب درج است که وصف ندارد - حقیقت این سخن
 بمسئندان روشن خواهد بود - انتهى کلامه - و کنیت او صاحب
 هفت اقلیم ابوزراع نوشته و قطعه دیگر نیز از او نقل کرده و گفته که
 ابوزراع معیار دیار فطنت - و معیار دینار صنعت بود - فخر زمان
 و اسعد دوران بوده - لطیف طبعش بر سپاه لفظ قهرمان - و کمال

هنوش بر ولایت معنی نافذ فرمان - قوت فضل و ذوق شعر از کتاب
وبس ورامین ظاهر میگردد - انتهى *

دیگر حکیم قطران - در دولتشاهی نوشته که حکیم قطران بن منصور
الاجلی از جمله استادان شعر است و انوری شاگرد او بوده - و ترمذیست
اماد بلخ می بوده - و قوسنامه بنام امیر محمد ابن امیر قماج که در روزگار
سلطان سنجر والی بلخ بوده نظم کرده است - رشیدی سمرقندی و روحی
و اکثر شعرای بلخ و ماورالنهر شاگرد قطران بوده اند در علم شعر ماهر و
صاحب تصنیف است - و رشید و طواط میگوید که من در روزگار خود
قطرانرا در شاعری مسلم میدارم و باقی را شاعر نمیدانم از راه
طبع نه از راه علم - انتهى - صاحب هفت اقلیم بعد از نقل این
میگوید که او را چند مثنویست که هر یک عنوان نامه فصاحت و
برهان دفتر بلاغت تواند بود - انتهى - و می آید - آذر اصفهانی
گوید - حکیم قطران ابن منصور دولتشاه او را ترمذی و محمد
عوفی و سایر ارباب تذکره او را تبریزی نوشته اند نظر باینکه مداح
سلاطین تبریز بوده قول ثانی راجح است - انتهى - و سنه وفات
قطران (۴۸۵) - داکتر اسپرنگر از تقی کاشی *

دیگر از مثنوی گوین قدیم مسعود سعد سلمانست - در مولد
و منشأ او اختلاف است بعضی همدانی دانند - و بعضی جرجانی -
و بتحقیق آزاد بلگرامی هندی المولد - و الله اعلم - در خزانه عامره
نوشته که مسعود سعد سلمان از کبرای شعرا ست ادیب صابو

اوج (۲۰) حکیم سنایی غزنوی

و حکیم سنایی و جمال الدین عبدالرزاق در اشعار خود او را ستوده اند - نام او باضافه نام پدر و جد شهرت یافته و در اشعار خود اکثر هرسه نام را معاً می آرد - و مسعود مثنوی دارد در کمال سلاست و عذوبت - و نظامی عروضی گفته که مسعود تا سنه پانصد و پانزده در حیات بوده - انتہی - و سنه وفات او (۵۲۵) - داکتر اسپرنگر از نقی کاشی *

دیگر از حکمای قدما و عرفای شعرا حکیم سنایی غزنویست - علیه الرحمة و الرضوان - در نفحات الانس مسطور است که حکیم سنایی قدس الله تعالی روحه - کنیت و نام وی ابوالمجد مجدود بن آدم است - وی از کبرای شعرای طایفه صوفیه است و سخنان ویرا باستشهاد در مصنفات خود آورده اند - و کتاب حدیقه الحقیقه بر کمال وی در شعر و بیان انوار و مواجید ارباب معرفت و توحید دلیل قاطع و برهان ساطع است - از مریدان خواجه یوسف همدانیست انتہی - درو در دولتشاهی مرقوم است که - سبب توبه وی آن بوده که سلطان ابوالاسحاق ابراهیم غزنوی^(۲) در فصل زمستان بعزیمت گرفتن بعضی دیار کفار از غزنین بیرون آمده بود - و سنایی در مدح وی قصیده گفته بود و میفرست تا بعرض رساند - بدر گلخن

(۲) در نفحات و بعضی دیگر کتاب - سلطان محمود سبکتگین -

مرقومست و غالباً سهرورد چه وفات سلطان محمود غزنوی علی الاصح

در سنه (۴۲۱) بوده پیش از ولادت حکیم سنایی - فلفله //

رسیده که یکم از مجذوبان از تکلیف بیرون رفته (که مشهور بود به لای خوار - زیرا که پیوسته لای شراب خورد) در آنجا بود آواز شنید که با ساقی خود میگفت پرکن قده تا بکوری ابراهیمک غزنوی بخورم - ساقی گفت ابراهیم پادشاه عادل خیر است گفت بس مردک ناخوشنود است آنچه در تحت حکم وی در آمده است در حیز ضبط نیاورده - و میبرد تا مملکت دیگر گیرد - و آن قده گرفت و بخورد - باز گفت پرکن قده دیگر بکوری سناییک شاعر - ساقی گفت سنایی مردی فاضل و لطیف طبع است - گفت غلط مکن که بس مردک احمدی است - اگر وی لطیف طبع بود بکار مشغول بود که ویرا بکار آمده - گزاف چند در کاغذ نوشته و نام شعر نهاده و از روی طبع هر روز بپا در پیش ابله دیگر ایستاده که هیچ کاری نمی آید و او نمیداند که ویرا برای چه کار آورده اند - اگر روز عرض اکبر از وی سوال کنند که سنایی بحضرت ما چه آوردی چه عذر خواهد آورد - اینچنین مرد را جز ابله و بوالفضول نتوان گفت - سنایی چون آنرا شنید حال بروی متغی شد و پای در راه نهاده بسلوک مشغول شد - و دیوان مدح ملوک را در آب انداخت - انتهی - جامی رح فرموده که ویرا برای حدیقه سه کتاب مثنوی دیگر است همه بروزی حدیقه اما مختصر - تاریخ تمامی حدیقه چنانچه خود بنظم آورده سنه (۵۲۵) خمس و عشرين و خمسمایه بوده است - و بعضی تاریخ وفات ویرا همین نوشته اند و الله

اعلم - انتهى - در مرآة الخيال نوشته که حضرت مولوی جلال الدین لامي که قطب وقت بوده هم در مثنوی و هم در دیوان خود به پیروی او اقرار کرده و با آن همه فضل و کمال خود را از متابعان او دانسته - در مثنوی میفرماید

دیگ جوشي کرده ام من نیم خام * از حکیم غزنوی بشنو تمام
و در غزلیات میگوید

عطار روح بود و سنایی در چشم او * ما از بی سنایی و عطار آمدیم
و حکیم شصت و دو سال عمر کرده - انتهى ملخصا - و آنچه در مرآة الخيال زمان و تاریخ ولادت حکیم سنایی رح نوشته درست و ثابت نه - در هفت اقلیم نوشته که آنچه امروز از شیخ متداول است دیوانیست و دیگر حدیقه و ایضا کنزالرموز و کارنامه که شعر هر دو یکیست - وفات شیخ بقول اصح در پانصد و بیست و پنج بوده - انتهى - واله داغستانی گوید که حکیم سنایی غزنوی * شعر * کتاب فضل و زآب بحر کافی نیست * که ترکی سرنگشت و صفحه بشماري مصنفات و منظوماتش چهره شاهد حالش را آینه ایست روشن - سخنان معجز آياتش در اثبات علو قدرش حجته ست مبرهن ، وفاتش در سنه (۵۲۵) در غزنین بود - مثنویاتش حدیقه و زاد السالکین و طریق التحقیق - انتهى - وفي كشف الظنون الهی نامه فارسی منظوم للشیخ محمد ابن آدم المعروف بالحکیم سنایی - انتهى - و در دیباجة مؤید الفضل و مدار الافاضل - سنگ سنایی مرقوم است -

نزد صاحب مخبر الواعلین تاریخ وفات پانصد و بیست و پنج یا سی و پند است چنانکه گوید

• شعر •

آن حکیم زمان سنایی بود • عالم از وی بروشنایی بود
قدوه اولیای حق بوده • زبده اصفیای حق بوده
در جهان بود انصح الشعرا • در زمان بود احسن الفصحا
از تصانیف او حدیقه بدان • بگل و میوه دقیقه بدان
سال نقلش برتبه و مکنت • گفت هاتف - ز گل جنت

۵۲۵ هـ

عقل تاریخ نقل او گفتا • طوطی اوج جنت والا

سنه ۵۳۵ هـ

و نزد تقی کاشی سنه وفات پانصد و چهل و پنج (۵۴۵) و نزد
دولتشاه پانصد و هفتاد و شش (۵۷۶) و صاحب خزینه الامفیا
گوید که تاریخ وفات پانصد و بیست و پنج (۵۲۵) بر تخته
مزار پیرانوار حکیم سنایی کنده است - و الله اعلم •

دیگر عمیق بخاریست - در بهارستان جامی مسطور است که او
استاد شعرای وقت بوده انتهی - دولت شاه گفته که عمیق از شعرای
بزرگ است و در زمان سلطان سنجر بوده - وقصه یوسف علیه السلام را
نظم کرده است که در دو بحر میتوان خواند - و استاد رشید الدین
و طواط سخنان او را در حدایق السحر باستشهاد می آورد و معتقد
اوست - انتهی - و هکذا فی هفت اقلیم و هفت قلم و سلم السموات

ارج (۲۴) نظامی عروضی فصیحی جرجانی

و مجمع‌الصنایع - آذراصفهانی نوشته - گویند صد سال متجاوز عمر کرده و مثنوی یوسف‌لیخا که در بحرین گفته بنظر نرسیده - و سنه وفات او (۵۱۴۳) - داکتر اسپرنگر از تقی کاشی *

دیگر از مثنوی‌گویان نظامی عروضی سمرقندیست بقول بعض - و او صاحب مجمع‌النوادر و چهارمقاله است بالاتفاق - در تذکره‌الشعرا نوشته که او مردی اهل فضل بوده و طبع لطیف داشته - از جمله شاگردان امیر معزیت و در علم شعر ماهر بوده و داستان ویسه‌رامین را بنظم آورده - انتهی - و هکذا فی آنشکده - و در هفت‌اقلیم گفته که او در مثنوی از متقدمان صنعت است چند تالیف دزان پرداخته - انتهی - درو و در خزانه عامره دو نظامی دیگر نیز مذکور اند که معاصر نظامی عروضی در مرو بوده اند *

دیگر فصیحی جرجانیست - درلشاه گفته که از جمله ملازمان امیر عنصرالمعالی کیکاروس بن اسکندر بن قابوس است و قصه راق و عذرا بنظم آورده و بسیار خوب گفته است - انتهی -

و هکذا فی هفت‌اقلیم *

پس عهد پرخي مهد نوح الشعرا نظام‌العرفا استاد سخنوران امام مثنوی‌گویان شیخ نظامی گنجوی - علیه‌الرحمة المتوالیه من الله القوی - رسیده - و ازو زبانرا شستگه - و وزن و قافیه را نظامی - و حقایق و معارف را حسن بیانے - و شعر و شاعری را جمالے - و فن

(۱) و فیه نظر - و یجیبی تحقیقه ان شاء الله تعالی :

مثنوی را کمالی رو داده - و الحق وی منتهی عظیم بر سخنوران
 نهاده - و فصاحت و بلاغت را پایه با آسان رسانده * شعر *

رحمت حق هزار بر جانش * دم بدم باد تا به روز شمار
 و از معاصرین او رشیدی سمرقندی و حکیم خاقانی شروانی
 و ظهیر فاریابی و حکیم ازرقی هروی و شیخ عطار نیشابوری
 علیهم الرحمة مثنوی گفته اند - و مولوی روم قدس سره بسال چند
 بعد از حکیم نظامی گنجوی بوده - و سیجی * *

واضح باد که فقیر در ذکر شیخ نظامی گنجوی رحمة الله علیه
 بنظر اینکه ذریں جا او اصل است چیزی طوالت روا میدارم -
 و عبارت و اعتقاد هر یک نسبت بدو نقل میکنم - و اگر در بعض
 مقام تکرار رو دهد ناظران خوانده نگیرند و درگذرند * ع *

ذکر شیخ بزرگوار حضرت نظامی قدس سره السامی

لقب شیخ بزرگوار نظام الدین - و کنیت او ابو محمد بن یوسف بن
 مؤید است - من دولتشاهی - شیخ نظامی و هو ابو محمد الیاس یوسف
 ابن مؤید - آتشکده - نام او ابو محمد نظام الدین احمد بن یوسف -
 داکتر اسپهنگر - و فی کشف الظنون نظامی و هو شیخ جمال الدین
 سف بن مؤید الکنجوی - انتهى *

مولد شریف او گنجه است - دولتشاهی و غیره - و در هفت اقلیم

اوج (۲۶) نوح الشعرا نظامی گنجوی

نوشته که شیخ نظامی اگرچه بگنجه منسوب است اما ظاهراً مولد وی از قم بوده چنانچه در اقبالنامه اظهار شده می آرد

• شعر •

نظامی ز گنجینه بگشای بند * گرفتاری گنجه تا چند چند
چو در گنجه در بحر گنجه گم * ولی از قهستان شهر قم
انتهی - والله داغستانی گفته * که اصلش از قم بوده لیکن موطنش
گنجه است - و آذر اصفهانی نوشته که گنجه از اقلیم پنجم شهره
نزه و خطه دلگشا است - و همین که شیخ نظامی قدس سره از
عراق رفته در آنجا ساکن شد بخوبی آن دیار دلیلیست واضح -
و اصل آنجناب از خاک پاک تفرش است که از اعمال قم شمرده
میشود - او یا والد ماجدش بگنجه که از بلاد معتبر آذربایجان و
بخوشی آب و هوا مشهور است رفته و آنجناب در آنجا متولد شده
و خود در اقبالنامه میفرماید

• شعر •

نظامی ز گنجینه الخ چو در گنجه الخ - انتهی *

شیخ برادر قوامی مطرز است که از شاعران استاد بوده و قصیده
گفته که تمامی صنایع شعری در آن مندرج است - دولتشاهی -
و هكذا فی ریاض الشعرا - و سلم السموات * و دولتشاه گفته که شیخ
نظامی بمطری اشتهار یافته *

(۱) هر چند نسخه اقبالنامه یعنی سکندرنامه بحری که بنظر فنیتر

رسیده درو این شعر نیافته ام همان شعر اول است و بس !!

اوج (۲۷) نظام العرفا نظامی گنجوی

و شیخ از مریدان اخی فرج زنجانی قدس الله سره العزیز
بوده - دولتشاهی و آشکده *

گویند شیخ در آخر عمر منزوی و صاحب خلوت شده بود -
و با مردم کمتر اختلاط کرده - درین باب میگوید * شعر *

گل رعنا درون غنچه حزین * همچو من گشته اعتکاف نشین
دولتشاهی و مرآة الخیال - اتابک قزل اسلانرا از روی صحبت

شیخ نظام بود بطلب شیخ کس فرستاد - نمودند که شیخ منزویست
و بسلاطین و حکام صحبت نمیدارد - اتابک از روی امتحان

بدیدن شیخ رفت * و شیخ بنور ولایت و از روی کرامت دانست
که از روی امتحان می آید و بچشم حقارت بشیخ می نگرد -

شیخ از عالم غیب شمه بچشم اتابک جلوه گر ساخت - اتابک
دید تخت پادشاهانه از جواهر نهاده اند و کریاس^(۱) دید که صد هزار

چاکر و سپاهی و تجملهای پادشاهانه و چهرها با کمر مرصع و حاجبان^(۲)
و ندیمان بر پای ایستاده - و شیخ پادشاه وار بران تخت نشسته -

چون چشم اتابک بران عظمت و شوکت افتاد مبهوت شد و
خواست که از روی تواضع قدم شیخ را بوسه دهد - درین حال

شیخ از عالم غیب بشهادت آمد - اتابک دید که پیر مردی حقیر
برپا بر آمد بر در غار نشسته و مصحف و قلم و دوات و مصدق

و عصای پیش نهاده - بتواضع دست شیخ را بوسه داد - و من بعد

(۱) کریاس - بتختانی بروزن الیاس دربار (۲) چهره - بالضم امری *

اوج (۲۸) استاد شاعران نظامی گنجوی

اعتقاد او نسبت بشیخ درجه عالی یافت - و شیخ نیز گوشه
خاطر و همت بدو حواله کرد و گاه گاه بدیدن اتابک آمدند و
صحبت داشتند - دولتشاهی و مرآة الخیال و آتشکده - ملا جامی
رحمة الله علیه در صفحات بذکر شیخ قدس سره نوشته که وی
عمره گرانمایه را از اول تا آخر بقناعت و تقوی و عزلت و انزوا
گذرانیده است - هرگز چون سایر شعرا از غلبه حرص و هوا ملازمت
ارباب دنیا نکرده - بلکه سلاطین روزگار بوی تبرک می جستند
چنانکه میگوید

* شعر *

چون بعهد جوانی از بر تو * بدر کس نفتم از در تو
همه را بردم فرستادی * من نمیخواستم تو میدادی
چونکه بردرگه تو گشتم پیر * ز آنچه ترسیدنیست دستم گیر

انتهی - و هكذا فی هفت اقلیم و آتشکده *

بعمر هشتاد و چار ساله فوت کرده - و مرقدش بیرون شهر گنجه
واقع است - مفتاح القوارین و نزد داکتر اسپرنگر صاحب سن وی
شصت و سه سال و شش ماه - و غالباً همین صحیح بود - در صفحات
فروخته که تاریخ اتمام سکندرنامه که آخرین کتابهای ویست
سنة الثتین و تسعین و خمسمایه (۵۹۲) بوده است - و عمر وی
در انوقت از شصت گذشته بوده است - رحمه الله تعالی سبحانه
انتهی - و در خاتمه سکندرنامه بحری فرموده

* شعر *

بشصت آمد اندازه سال من * نگشت از خود اندازه حال من

وفات شیخ بزرگوار نظامی در عهد سلطان طغرل بن ارسلان در شهر سنه ست و تسعین و خمسمایه (۵۹۴) بوده - مرقد شیخ در نجه است - دولتشاهی - و نزد تقی کاشی سنه وفات ششصد و شش (۶۰۶) و داکتر اسپرنگر گفته و نزد بعضی ششصد و دو (۶۰۲) - صاحب مخبرالواصلین گوید * شعر *

شیخ دنیا و دین نظامی بود * قدوه اولیای نامی بود
 گنج را گنج دین شده حاصل * بطفیل وجود آن کامل
 خمس مثنوی ز تصنیفش * بر نواز حصر عقل تالیفش
 سال نقلش ^تمت و مکت * شد رقم - گنجوی گل جنت

صاحب مفتاح التواریخ گوید که از مصرعه آخر پانصد و نود و دو حاصل میشود - اما ابیات که نظامی در تاریخ سکندرنامه گفته پانصد و نود و هفت است * تاریخ *

بگفتم من این نامه را در جهان * که تا دور آخر بود در جهان
 بتاریخ پانصد نود هفت سال * چهارم محرم بوقت روال
 سر سال چارم محرم بد است * ز ساعت گذشته چهارم بد است
 انتهی و داکتر اسپرنگر صاحب نیز گفته که جلد اول سکندرنامه در سنه پانصد و نود و هفت (۵۹۷) تمام شد و بقول جامی در صفحات در پانصد و نود و دو انتهی - من میگویم این اشعار تاریخ در آخر هیچیک از نسخ جلد اول سکندرنامه بنظر فقیر نیامده غالباً از نظامی گنجوی نبود - و رکابت ابیات و تکرار قافیه مؤید این معنی -

اوج (۳۰) خواجه نظامی نجوی

و مآجامی در ثبت تاریخ تصریح جلد اول فرموده کما سر آنفا -
و غرض او اتمام جلد دوم است - شیخ در تاریخ جلد دوم ای
سکندر نامه بحری فرماید * بیت *

جهان بر دهم روز بود از ایار * نودنه گذشته ز پانصد شمار
و در بعضی نسخه - نود دو الخ پس احتمال است که شیخ در همین
نود و دو بعد از اتمام کتاب رحلت فرموده باشد - و بر تقدیر صحیح
نسخه نود نه - تاریخ - گنجوی گل جنت - صحیح نبود مگر آنکه -
گله جنت - برسم خط قدما بتحتانی نوشته شود و ششصد و دو
ازان برآید - و از کشف الظنون معلوم میشود که نزد بعضی (۵۹۹) هم
تاریخ وفاتست در آنشکده نوشته که مزار کثیر الانوارش حال نیز محل
زیارت اکبر و اعظم آن دیار می باشد - انتهى *

در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی مرقوم است که در
بزرگواری و فضیلت و کمال شیخ زبان تحریر و تقریر عاجز است -
سخن او را و رای طور شاعری ملاحظه و آنیست که صاحب کمالان
طالب آند انتهى - شیخ آذری اسفراینی رح درین معنی چه
خوش فرموده * قطعه *

اگرچه شاعران نغزگفتار * ز یک جام اند در بزم سخن مست
ولی با باد بعضی حریفان * فریب چشم ساقی نیز پیوسته
مبین یکسان که در اشعار این قوم * و رای شاعری چیزه دگر هست
و کلام اهل دل سراسر حال می باشد - و دیگرانرا همین مقال - سخن

ارج (۳۱) امام مثنوی گویان نظامی

که از دل خیزد بدلتها جا گیرد - و اگر همین از زبانست غایت عروجش
اینکه بزبانها رسد - نه تشریف قبولی یابد و نه موجب رحمتی
گردد * مصرع *

ببین تفاوت ره از کجا ست تا کجا

و شریف ایرانی راست گفته * شعر *

* فرق سخن عشق و خرد خواستم از دل *

* گفت آمده دیگر بود و ساخته دیگر *

و کلام عشاق را نیز مرتبها ست - هرکرا معشوق زیباتر سخن او
رساند - و هرچند عشق خسته و شکسته تر کلام او درست و برجسته تر -
م! جامی رح در نفحات الانس فرموده که شیخ نظامی رحمه الله تعالی -
ویرا از علوم ظاهری و مصطلحات رسمی بهره تمام بوده است - اما از
همه دست برداشته بوده است - و روی در حضرت حق سبحانه
و تعالی آورده چنانکه میگوید * شعر *

هرچه هست از دقیقهای نجوم * یا یکایک نهفتهای علوم

خواندم و سر هر ورق جست * چون ترا یافتم ورق نشستم

همه را روی در خدا دیدم * و آن خدا بر همه ترا دیدم

مثنویهای پنجگانه وی که به پنج گنج اشتهار یافته است اکثر آنها
باستدعای سلاطین روزگار واقع شده - امیدواری آنرا که نام ایشان
بواسطه نظم وی بر صفحه روزگار بماند استدعا نموده اند - و اکثر آنها
بحسب صورت افسانه است - اما از روی حقیقت کشف حقایق

و بیان معارف را بهانه است^(۱) - یگجا در بیان آن معنی که صوفیه گفته اند که طالبان وصل و مشتاقان جمال حق را دلیل وجود او هم وجود اوست - و برهان شهود او هم شهود او میگردد * شعر *

پژوهنده را یاره زان شد کلید * کز اندازۀ خویشتن در تو دید
 کس کز تو در تو نظاره کند * ورقهای بیهوده پاره کند
 نشاید ترا جز بتویافتن * عنان باید از هردرے تافتن

و جای دیگر در همین معنی گوید * شعر *

عقل آبله پای و کوی تاریک * وانگاه ره چو موی باریک
 ترفیق تو گر نه ره نماید * این عقده بچشم کی گشاید
 عقل از در تو بصر فروزد * گر پای درون نهی بسوزد

و یگجا در ترغیب و تحریص بر اعراض از ماسوای حضرت حق سبحانه و اقبال بر توجه بجناب کبریای وی میگوید * شعر *

بریز ازین دام که خونخواره ایست * زیرکی از بهر چنین چاره ایست
 گری ز رویاه بدنندان نرست * رویه ازان رست که پُردان ترست
 جهد دران کن که وفا را شوی * خود نپرستی و خدا را شوی
 انتهی - و همین در هفت اقلیم منقولست - و نیز در بهارستان جامی
 مسطور است که از شعرای گنجه شیخ نظامیست - فضایل
 و کمالات وی روشن - احتیاج بشرح ندارد - و آنقدر لطیف و دقیق
 و حقایق که بکتاب پنج گنج درج کرده است کس را میسر نیست

(۱) * شعر * خوشتر آن باشد که سرد لبران * گفته آید در حدیث دیگر

بلکه مقدر نوع بشر نه - ^(۱) انتهی کلامه - صاحب مرآة الخیال گفته - که بیان فضایل و کمالات او که تا دور قیامت بر زبانها جاریست درین اوراق گنجایی ندارد - انتهی - آذر اصفهانی در آنشکده نوشته شیخ نظامی در مراتب شاعری از آنچه نویسم افزونست - و برای فقیریکی از ارکان اربعه دیار سخن است - انتهی - و در ذکر انوری گفته که بزعم فقیر از عهد دولت آل سامان که استاد رودکی قانون شاعری ساز کرده الی الآن که یکهزار و یکصد و هشتاد (۱۱۸۰) هجریست چهار کس گوی فصاحت از همگنان بوده - و هر یک بمفتاح زبان قاسم از گنجینه سخنوری گشوده - و درین مدت کس نیامده که لاف برابری با ایشان بزند - اول حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی - دوم شیخ نظامی قمی الاصل گنجوی المسکن - سیم شیخ مصلح الدین سعدی شیوازی - چهارم حکیم اوحده الدین انوری ایدوردیست - در بعضی نسخها ملاحظه شد که جمع از موزونان از جمع دیگر سوال از تمیز میان سعدی شیوازی و امامی هروی و میان شیخ نظامی و خسرو دهلوی و میان انوری و ظهیر فاریابی کرده قطعات گفته - بزعم فقیر این مقوله سوالات از تاثیر ورق الخیال است و الا باندک ربط این تشکیک خارج از دایره انصاف است - انتهی - در سَلَّمَ السَّمَوَاتِ نوشته - شیخ نظامی گنجه دستور شعری عجم - و مشهور اقالیم عالم است - تفصیل او بر امیر خسرو دهلوی داده اند -

(۱) این شهادت نسبت بدو از همه بزرگوار یان داشتنیست

و خمسۀ او را بر کلیات خسروی ترجیح نهاده اند * شعر *

نظامی که استاد این فن ویست * درین بزمگه شمع روشن ویست
 ز ویرانه گنجه شد گنج سنج * رسانید گنج سخن را به پنج
 چو خسرو بدان پنج هم پنجه شد * وزان بازوی فکرتش رنجه شد
 کفش بود زانگونه گوهر تہی * زرش ساخت لیکن زر دہی
 و الحق نظامی در نظم سنجی مزید زمان بلکه و حید جهان بودہ -
 و شیخ نظامی از مبادئی حال خلوت نشین و عزت گزین بودہ -
 و بصحبت حکام و سلاطین اقدام ندمودہ - بلکه قزل ارسلان و دیگرے
 از حکام را کہ رغبت ملاقات شیخ بودہ بصومعہ او شتافتند بعضی صحبت
 یافته اند - و شیخ نظامی خود در اشارت این میگوید * شعر *


چون بعہد جوانی الخ امّا در منتهای زمان اجابت التماس بعضے
 ملوک فرمودہ - و بملاقات ایشان قدم رنجه نمودہ - او را تعظیم تمام
 نمودہ اند - و بجهت او قیام کردہ اند - انتہی - علیقلیخان والہ
 داغستانی در ریاض الشعرا گوید شیخ مغفور (یعنی شیخ نظامی رح)
 از فحول شعرای زمان - و اماجد بلغای دورانست - الحق از آغاز
 آفرینش لغایت حال سخنورے مثل او بعرضہ وجود نیامدہ -
 آدم عالم فصاحت - و نوح جهان بلاغت است - اگرچہ در عرب و
 عجم شعرای زبردست عالیقدر بسیار گذشتہ اند کہ ہر یک در
 ملک سخنوری صاحب تاج ولوا بودہ - لیکن در فن مثنوی گوی

رج (۳۵) امام مثنوی گویان نظامی

ارشد و اعظم همه شیخ مغفور است^(۱) گو در فنون غزل و قصیده
دیگران را بر وی مزیت باشد - حقیقت این بیان بر سخندان روشن
خواهد بود * مؤلفه *

زبانان زبان می شناسند * سخن فهمان بیان می شناسند

حکایت می کنم از حسن یوسف * عزیزان داستان می شناسند


اگر اندیشه اطاب نمی بود از مثنویات^(۱) خمسه قلیله درین کتاب
بعنوان نمایش درج میکردم - لیکن بیم رفت که مبادا از فرط
علو مرتبه سخن و کمال پایه بیان در گشودن آن کتاب خاطر را
بترک هر  از ابیات راضی نتوان کرد - و تا خبر شدن تمام
خمسه درین تذکره نوشته شده باشد - پس حواله بهمان کتاب نمود
انتهی - میر غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره نوشته - شیخ
نظامی گنجوی استاد آفاق است - و سرآمد مثنوی گویان بالاتفاق -
چمن فصاحت را بزمین تربیت او بهار است - و متاع بلاغت را
بطفیل ترویج او روز بازار - فتم *

در آنشکده آمده که رجایی هردی - اسمش مولانا حسن علی
خراسی است گویند در خواب از جناب افصح الشعرا شیخ نظامی
رجایی تخلص یافته - انتهى *

دولتشاه گفته که در روزگار شیخ خمسه را جمع نکرده بودند
هریک را داستان جدا جدا بوده - بعد از وفات شیخ این پنج کتاب را

در یک جلد جمع کردند - و فضلا خمس نام نهادند - انتهى - لیکن
 در شعرا خمس نظامی گنجوی از آنکه مملو از گهر آبدار است
 بلقب پنج گنج اشتهار دارد کما مرثقا عن النّفحات - آری * مصرعه *

* خمس او هست بهین پنج گنج *

در کشف الظنون نوشته - پنج گنج فارسی منظوم من منظومات
 النظامی الغنّی المتوفی سنه (۵۹۹) - و نظمه فی غایة اللطافة
 و الجزالة علی ما شهد به المولوی الجامی - انتهى - در آنشده
 آمده - بعد از آنکه همای روح مطهرش باشیان قدس پرواز کرد
 فضلا و عرفای شعرا این کتاب را که امروز از خیالات  در میانست
 جمع نموده مسمی بخمس نمودند که هر یک ازان با استدعای صاحب
 تاج و سریر منظوم شده چنانچه در دیباچه هر یک از آنها خود
 نقل کرده - اگرچه بتصاریف زمان و عدم ربط کتاب خمس ازان
 صحیح نماید اما باز رکنی از پنج گنج است که مفلسان تہی کیسه
 بازار نظم جیب و دامن دل و دیده را ازین خزاین جواهر رنگین
 کرده و میکنند - انتهى *

در بهارستان جامی مرقومست که بیرون ازان کتاب (ای
 پنج گنج) از وی شعر کم روایت کرده اند و این غزل از سخنان
 ویست

* غزل *

جو بجز محنت من زان رخ گندم گونست
 که همه شب رخ چون کاهم ازان پر خونست

اربع (۳۷) امام مثنوی گویان نظامی

تا آخر - انتهى - اما در دولتشاهی نوشته - دیوان شیخ نظامی و رای
خمسه قریب به بیست هزار بیت باشد غزلیات مطبوع و موشحات
و اشعار مصنوع بسیار دارد - انتهى - و هكذا فی جواهرالعلوم -
در کشف الظنون هم مسطور است - دیوان نظامی فارسی من
النظامی الکنجی صاحب الخمسه هو ابو محمد بن یوسف -
انتهی - آذر اصفهانی گوید که آن دیوان حال در میان نیست -
و نزد بنده احمد یکتا موجز دیوان شیخ نظامی گنجوی محتوی
برقصاید و غزلیات و رباعیات عارفانه که تخمیناً همگی پانصد بیت
خواهد بود است - و کتابخانه ام را ازو شرفی نامحدود •

صاحب مخزن الفوائد گفته که - مثنوی گفتن نزدیک اساتذہ
از جمیع اقسام شعر مشکل است^(۱) - و درین فن فردوسی طوسی و
خواجہ نظامی بدببضا میداشتند - دیگر مثنوی گویان مثل
امیر خسرو دهلوی و مولوی جامی و هاتفی متنبع ایشانند -
انتهی - فقیر میگویم در مثنوی شیوہ قدیم همین ساده گویی
و سخن گذاری بوده است - و باین غرابت الفاظ و نامطبوعی اوزان و عدم
استحسان قوافی هم بعضی جا وجود میداشت - چنانچه شاهنامه
و یوسف زلیخای فردوسی طوسی و مثنوی و بس و رامین فخری گرگانی -
کما مر فی ترجمۃ الفخری - و خواجہ نظامی گنجوی تغیر
شیوہ قدیم داده - و در مثنوی گویی طرز نو اختراع کرده - و شاهد

(۱) از برای آنکه اینجا لفظ تابع معنی معین می باشد بخلاف قصیده و جزآن

سخن گذاری را خال و خط داده - نخست وی این ره باریک دشوار گذار
 نموده - و خس و خاشاکِ الفاظِ قبیحه و سنگ و خشتِ اوزان
 نامطبوعه و قوافی ناپسندیده ازین راه پاک فرموده - و ملک
 نظم را نظامی داده - و چمن سخن را پیرویشی - راست است آنچه
 خودش گفته * شعر *

منم سرو پیرای باغ سخن * بخدمت کمر بسته چون سرو بن
 سخن چون گرفت استقامت بمن * اقامت کند تا قیامت بمن
 همه خوشه چین اند و من دانه کار * همه خانه پرداز و من خانه دار
 خلاصه وی در فن مثنوی مبدع است - و درین شعر * مخترع -
 چنانکه خاقانی شروانی در قصیده - و سعدی شیرازی در غزل -
 و ابن یمن در قطعات - و عمر خیام در رباعیات - هاشمی کرمانی
 گفته و در انصاف سفته * شعر *

چهره گشای صور معنوی * مخترع خال و خط مثنوی
 شیخ نظامی در دریای جود * گوهر شہوار محیط وجود
 نکته سرای که بحسن کلام * ملک سخن یافت ز نظمش نظام
 و امیر خسرو دهلوی و مناجامی که هر یک در سخنوری بعد از خود
 نظیر ندارند و دیگر شعرائی متأخر همه متبع و پیرو طرز شیخ نظامی اند
 و گام بر گام او می نهند و خوشه چین شیوه اویند - چنانچه
 اعتراف شاگردی و اتباع و پیروی شیخ نظامی گنجوی از هر یک بجای
 خود آید - صاحب مخزن الفوائد گفته که - از سنه چارصد هجری

اوج (۳۹) امام مثنوی گویدان نظامی

شعر فارسی رواج یافت و دران عصر عنصری و عسجدی و فرخی باستانی شهرت یافتند - بعد ایشان در سنه پانصد هجری فلکی شروانی و خاقانی و رودکی^(۱) و دیگر چند کس درین فن نام برآوردند و ازیشان هر یک حکیم وقت بود - چون عهد خواجه نظامی گنجوی رسید آنچه ثقات سخن بود بر طرف نمود - و بسیار فصاحت و بلاغت را داد داد - و جمیع شعرای متوسطین و متأخرین پیروی او کردند - انتهی - و در مجمع الفنون همین منقولست باز یاد این فقره - و اورا خدای سخن گفتند *

و آنچه در ذکر فردوسی نوشته که عزیز است * قطعه *
در شعر سه تن پیمبرانند * هر چند که لا نبی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را * فردوسی و انوری و سعدی

انصاف آنست که مثل قصاید انوری قصاید خاقانی را توان گروت باندک کم و زیاد - و مثل غزلیات شیخ بزرگوار سعدی غزلیات خواجه خسرو خواهد بود بلکه زیباتر - اما مثل اوصاف و سخن گذاری فردوسی کدام فاضل شعر گوید و کرا باشد - میتواند که شخصی این سخن را مسلم ندارد و گوید که شیخ نظامی را درین باب بد بیضا ست - درین سخن مضایقه نیست - و شیخ نظامی بزرگ بوده و سخن او بلند و متین و پرمعانیست - اما از راه انصاف تأمل در هر دو شیوه گوین - و ممیز بوده حکم برآستی

(۱) او پیش از عنصریست و وفاتش در سنه سیصد و سی هجری. کامر

ارج (۴۰) امام مثنوی گویان نظامی

در میان گو بیار - انتہی - حکمتے بیش نیست و دعویٰ بلا دلیل -
خودش اعتراف این معنی میکند کہ سخن شیخ نظامی بلند و متین
و پر معانیست - و در ذکر شیخ نظامی میگوید کہ سخن او را
و زای طور شاعری ملاحظہ و آنیست کہ صاحبکمالان طالب
آند - و از آن فردوسی ہمین سخن گذاری دیگر هیچ - ہر دو شیوہ
جداگانہ اما شیوہ نظامی احسن و برگزیدہ تر از شیوہ فردوسی -
و ہمہ شعری متوسطین و متأخرین پیروی طرز نظامی دارند
نہ اقتدای طوسی - انصاف آنست کہ فردوسی صرف در رزم
اشعار خوب دارد و درین میدان جز نظامی گنجوی دیگر ہمسر
ار نہ - اما در عشقیہ و غیرہ هیچ - ازینجاست کہ یوسف زلیخای
فردوسی کہ ہم بوزن شاہنامہ است پر بیمزہ افتادہ - و درین راہ
بشاگردان نظامی یعنی خسرو و جامی ہم نمی رسد - و جمہور بترجمہ
نظامی اند بر فردوسی - چنانکہ از بعضے استادان بسماع فقیر رسیدہ
و در حاشیہ معیار بلاغت بنظر ہم آمدہ کہ یکے بقابل قطعہ مذکور
گفتہ کہ تو فردوسی و انوری و سعدی را پیمبر فن شعر گفتی -
و نام نظامی کہ استاد ہے بدل است نبردی - او در جواب گفت کہ
من ذکر پیمبران سخن کردہ ام و او یعنی نظامی خدای سخن
است - انتہی - و علیقلین خان والہ داغستانی کہ قول فیصل او درین
باب گذشت در ذکر فردوسی می نگارد - اینکہ اشعارش خوبست مسلم
لیکن کیفیت چیزست و زای آن - و شیخ نظام امام این فن است -

ج (۱۶۱) امام مثنوی گویان نظامی

انجبت که هر قصه را در بحرے که شایان آن بود بکمال
بایستگی و پختگی و عنایت و سلیست و صنایع و بدایع که
تفوق آن متصور نیست ادا فرموده - انتهى - رای دیگران درین باب
نشته - و می آید - در شرح الشعرا مذکور است که شیخ نظامی
همه الله در پخته گویی ببدل و در مثنوی پردازي بے نظیر است
مه شعری متقدمین و متأخرین متفق اند که همچو او پخته گوی
ر عرصه ظهور نیامده خسرو راست * شعر *

نظم نظامی بلطافت چو در * وز در او سربسر آفاق پر

پنجه چومعانی تمام * خام بود پختن سودای خام

نسخه در رشته نظم کشیده - شاعران دیگر و امیر خسرو دهلوی
در فنون و علوم عربی و فارسی و هندوی همچو او بے در جهان
فاسته بجواب آن خمسه داد سخنوری داده - اما انصاف آنکه
پختگی اشعار نظامی نرسیده - پس بدیگران که جوابش را عازم
شته اند چه رسد - اگرچه همعصران نظامی چنانچه بدیل خاقانی
انوری و ظهیر فاریابی هر یک علم فصاحت و لوی بلاغت
رافراشته اما او بنوع گلستان سخن را آب داده که خزان ازو
حسروم - انتهى *

در مخزن الفوائد نوشته - بدانکه هر یک داستان مثنوی را خواه
لیل باشد خواه کثیر تمهید شرط است و سلسله ربط کلام واجب -
دیباچه مثنوی را چند چیز لازمست - توحید - مناجات - نعمت -

اربع (۴۲) امام مثنوی گویان نظامی

مدح سلطان زمان - تعریف سخن و سخنوران - و سبب تالیف و
تصنیف کتاب - و این جمیع مدارج دیباجه مثنوی را موجد
نظامی گنجویست - و قبل از نبوده فقط مثنوی از قصه آغاز
میکردند - مثل تحفة العراقرین خاقانی و مثنوی مولوی روم و دیگر
مثنویات قدیم انتهى - بعضی ازین مدارج در بعضی مثنوی قدما یافت
شده چنانچه در دیباجه شاهنامه فردوسی توحید و نعت و منقبت
و سبب تالیف هست - و در دیباجه ویس و رامین فخری گرگانی
توحید و مدح و سبب تصنیف - آری التزام این همه امور از
شیخ نظامی گنجویست - و بیان معراج و نصیحت نزد - و ابیات
ساقی نامه و مغنی نامه نیز از مخترعات اوست - و امیر خسرو
و جامی و غیرهم ذکر پیر طریقت و پیر سخن که نظامی گنجوی
می باشد هم در دیباجه یا خاتمه مثنوی لازم کرده اند •

الغرض شیخ نظامی رحمة الله علیه در طرز خود مجتهد و
امام فن است - و در روش خود مقتدا و پیشوای زمن - نامی
رهنمایست مثنوی نگارانرا - گرامی استادیست داستان گذارانرا -
متأخرین را باری خیال همسری مجال - و متبیین را اندیشه
تفوق چه مجال - و فات و ویرا ششصد سل بیش است - از آن باز
هیچ کدام از استادان فن برنخواستند که جز از شاگردی دم رده باشد -
یا کلام احدی نسبت برابری درست کرده باشد - اگر در بعضی
مواقع یک دو شعر متأخری یا پاره کلام متبیین در سوازه برابر یا